

ابوالفضل راشکی

زائر کوچک، اهداکننده بزرگ

■ **حسین فصیحی**

ابوالفضل راشکی، نوجوان ۱۲ساله‌ای که با شوق بی پایان برای زیارت امام حسین(ع) و هسپار کربلا شده بود در مسیر بازگشت بر اثر سانحه رانندگی

صبح ۱۱ مردادماه، دل‌های خانواده راشکی در بحرانی مهیوت و سنگین فرو رفت. ابوالفضل، نوجوانی ۱۲ ساله با دلی پر از شور زیارت و عشق به امام حسین(ع)، در بازگشت از کربلا با حادثه‌ای سهمگین روبه‌رو شد و مسیر زندگی‌اش ناگهان تغییر کرد. جاده سمنان، همان جاده‌ای که باید بازگشتی روحانی برایش محسوب می‌شد پایان راه او بود، پایان دنیایی، اما آغاز قصه‌ای دیگر برای دیگران.

■ **روایت ایثار**

حسین علی راشکی پدر ابوالفضل که سال‌ها روایتگر رنج و شادی مردم با قلم خود بود و به‌تازگی از مدیریت خبرگزاری ایرنا خراسان رضوی بازنشسته شده، این‌بار پای روایت‌رهایی‌ترین ایثار نشست. با اعلام مرگ مغزی پسر در لحظه‌ای که سوگ چنان سنگین بود که کلمات یارای توصیف نبودند، پدر و مادر با شجاعتی مثال‌زدنی به اهدای اعضای بدن ابوالفضل رضایت دادند. این تصمیم، بزرگ‌ترین پیام عشق و انسان‌دوستی را به همراه داشت. سه عضو از بدن این نوجوان در بیمارستان کوثر سمنان برداشته و راهی تهران شد، حرکتی که چند خانواده را از نومیدی نجات داد و بار دیگر اعتبار ایمان را در تپش قلب‌هایی دیگر زنده کرد. نام ابوالفضل در فهرست اهداکنندگان زندگی نیز جای گرفته است. نوجوانی که رفت، اما نوری را در دل دیگران روشن کرد. این ایثار، نشانی است از آنکه حتی در نزدیکی مرگ، حیات می‌تواند یازافر بنی شود.

■ **زائر زندگی‌بخش**

«ابوالفضل» که با دلی لبریز از شوق زیارت سیدالشهدا(ع) راهی سرزمین عشق شده بود، در بازگشت مسافر دباری یگر شد، دباری که با ایثار و بخشش پیوند خورد. خانواده راشکی در لحظه‌ای که بار غم، سنگین‌تر از کلمات بود، تصمیمی بزرگ گرفتند؛ اهدای اعضای بدن فرزندان‌شان تا امید به زندگی در کالبد بیماران نیازمند دوباره جوانه بزند. «ابوالفضل راشکی» با وجود سن کم الگوی شد از بخشش، بزرگ‌منشی و انسان دوستی. همانگونه که پدرش سال‌ها روایتگر



رنج و شادی مردم این سرزمین بود، اکنون پسرش با خاموشی زودهنگام خود، زندگی را برای دیگران روایت کرد؛ بی‌نیاز از قلم، تنها با قلبی که حالا در سینه‌ای دیگر می‌تپد. نام «ابوالفضل راشکی» حالا نه تنها در فهرست زائران نوجوان کربلاست، بلکه در فهرست اهداکنندگان زندگی هم هست. نوجوانی که رفت، اما چیزی را با خود نبرد، بلکه روشنی و امید را در مسیر دیگران بر جای گذاشت.

■ **روایت پدرانه**

حسین علی راشکی، خبرنگار قدیمی و مدیر پیشین ایرنا در مشهد، این روزها نه در پشت میکروفن که در دل خودش به روایت دشوارترین تجربه زندگی‌اش نشسته است: «همراه دو پسر؛ ابوالفضل ۱۲ ساله و امیررضا ۸ ساله برای پیاده‌روی اربعین راهی عتبات شدیم. پس از زیارت با خودو در سیمت حرم حضرت معصوم(س) حرکت کردیم و در مسیر بازگشت، واژگونی خودرو و همه چیز را تغییر داد». امیررضا و ابوالفضل که در صندلی عقب خواب بودند، به‌طور ناگهانی با واقعیتی تلخ مواجه شدند؛ پدر اما سالم

حوادث

سرویس حوادث ۸۵۲۳۰۶۰



خانواده از عمق جان نجات یافتند.»

■ **آخرین وداع**

او با لحنی پر از غم و عشق یادآوری می‌کند: «آخرین وداع‌مان با ابوالفضل در ICU بیمارستان کوثر سمنان بود. وقتی رفتم پیکرش را ببینم، اشک از گونه‌هایش جاری بود، انگار حضور مرا حس می‌کرد. پیش از برداشتن اعضایش با همان چشم‌های بسته و اشک شوقی که جاری بود، به امام حسین(ع) و حضرت ابوالفضل(ع) سپردمش. گویی می‌دانست که رضایت دارم.» و سرانجام در خلوت اندوه‌لود خانواده، آن‌باور جاودانه شکل گرفت: «ابوالفضل امسال کلاس پنجم درس می‌خواند و برادرش امیررضا کلاس دوم بود، اما وقتی خبر فوت را به امیررضا دادم، حال خوبی نداشت. او شوکه شد، اما با توصیه روانشناس و حمایت مادر و خواهرها آرام‌تر شد و به ماطمینان داد که فکر می‌کند برادرش در بیمارستان است و به خانه برمی‌گردد. ما به این ایمان رسیدیم‌که اعضای ابوالفضل در کالبد دیگری، زندگی می‌سازد. فرزندم در بازگشت از کربلا جان داد، اما او را به حضرت ابوالفضل(ع) و امام حسین(ع) هدیه کردیم.»

■ **قربانیان فاصله‌ها**

حسین علی به نیاز پزشکان به زیرساخت‌های بهتر اشاره می‌کند: «اگر بیمارستان سمنان هم امکانات برداشت عضو را داشت، وضعیت بهتر می‌شد. بسیاری قربانی فاصله‌ها و کمبود تجهیزات می‌شوند. این در خواست من و خانواده‌ام است که دولت کمک کند و رسانه‌ها در فرهنگ‌سازی فعال باشند تا خانواده‌ها در لحظه‌های سخت بتوانند با آگاهی و آرامش تصمیم بگیرند.»

از قصاص تا بخشش؛ داستان شجاعانه یک دختر

■ **غلامرضا مسکنی**

دختر جوان پس از تلخی از دست دادن پدرش، مسیر غیرمنتظره‌ای را آغاز کرد؛ نجات جان قاتلن در یک قدمی مرگ، حتی مردی که حکم پدرش را اجرا کرده بود به دست او فرصتی دوباره برای ادامه زندگی یافت. پاییز سال ۱۳۹۶، تلفنی به مأموران پلیس یکی از شهرستان‌های مرکزی کشور رسید او مرد در یکی از خیابان‌ها درگیری خونینی را رقم زده‌اند. با اعلام این خبر، تیم جنایی راهی محل شد. مرد جوان زخمی و نیمه‌جان روی زمین افتاده بود و ضارب هم که مرد میانسالی بود خودش را در صحنه حادثه به پلیس معرفی کرد.

■ **قتل میانجیگر**

مرد زخمی به بیمارستان منتقل شد، اما تلاش تیم پزشکی نتیجه‌ای نداد و مرد زخمی به کام مرگ رفت. متهم در بازجویی‌ها به مأموران گفت: «مدتی بود با یکی از دوستانم اختلاف داشتم. او همیشه پشت سرم بدگویی می‌کرد و دوستان دیگرم رفتارهای او را به من خبر می‌دادند. خیلی از رفتارهایش ناراحت و عصبانی‌بودم و چندباری هم به او تذکر داده بودم. روز حادثه دوستم را در خیابان دیدم و سر همین موضوع با هم مشاجره کردیم. وقتی سروصدا با بالا گرفت، رهگذاران کربلا حاضر شدند. من قصد قتل او را نداشتم، اما ناخواسته به قتل رسید و الان هم پشیمانم.»

■ **قصاص**

متهم پس از اعتراف و بازسازی صحنه قتل راهی زندان شد و پرونده‌اش پس از تکمیل تحقیقات به متهم گفته بود سن کم است، نمی‌خواهم شوهر کنم و می‌خواهم درس بخوانم. روز حادثه آنطور که مادر شیدای می‌گوید، متهم با لگد دراز می‌کند و به زور و با کفش وارد خانه برادرم می‌شود و تلفن همراه شیدای را می‌گیرد و بیرون می‌رود، اما دو دقیقه بعد دوباره وارد خانه می‌شود و شیدای را مقابل چشمان مادر و مادر بزرگش به قتل می‌رساند. همسر برادرم دو ماه قبل تصادف کرده بود و شیدای از او مراقبت می‌کرد.»

عمومی مقتول گفت: «قاتل بارها شیدای را تهدید به مرگ کرده و گفته بود اگر با او ازدواج نکند، با جاقو تکه‌تکه‌اش می‌کند. اکنون خانواده شیدای در سوگ دخترشان خواستار اجرای قصاص در محل وقوع جنایت هستند»



کرد تا رضایت اولیای دم را جلب کند، اما نتیجه‌ای نگرفت و اولیای دم حاضر به بخشش نشدند. بدین ترتیب نفس‌های قاتل به شماره افتاد تا اینکه اواسط سال ۹۷ اولیای دم اعلام کردند تصمیم دارند حکم قصاص قاتل را اجرا کنند. روز اجرا برادر مقتول به نمایندگی از طرف پدر و مادر سالخورده‌اش در زندان حاضر شد. طناب دار به گردن قاتل افتاد و باران بارگه بره و زاری تلاش زیادی کرد تا پدرش را از چوبه دار نجات دهد، اما برادر مقتول اصرار به قصاص داشت و به التماس‌های باران توجه نکرد و در نهایت با گفتن از مجازات قاتل آخ‌رش قصاص است، حکم را اجرا کرد.

■ **مسیر متفاوت یک دختر**

پس از اجرای حکم، چند پرونده پدر باران برای همیشه بسته شد و توانست پدرش را به زندگی دوباره بازگرداند، اما وی پس از این حادثه مسیر متفاوتی را پیش و تصمیم گرفت متهمان به قتل

راز تلخ بلوک ۱۸ اکباتان

آخرین جزئیات مرگ مادر و دختر

■ **آرمن بینا**

برادر زن سالخورده که با خواندن صفحه حوادث روزنامه «جوان» از کشف اجساد خواهر و دختر خواهرش در اکباتان باخبر شده بود، روایت تلخ زندگی انفرادی آنها را فاش کرد و از سال‌ها جدایی خانواده و مشکلات روانی دخترش گفت.

عصر روز یک‌شنبه ۱۹ مردادماه، ساکنان بلوک ۱۸ شهرک اکباتان سا اداره پلیس تماس گرفتند و اعلام کردند بوی نامطبوعی از واحدی که در آن مادر و دختری زندگی می‌کنند به مشام می‌رسد.

با اعلام این خبر، تیمی از مأموران کلانتری آزادی به محل رفتند و پس از تخریب در آپارتمان به دستور قاضی دادسرا با صحنه تلخی روبه‌رو شدند. داخل آپارتمان جسد زن سالخورده‌ای دیده می‌شد که مشخص بود چند ماهی از مرگش گذشته است و در کنار او هم جسد دخترش بود که به نظر می‌رسید حدود یک ماه تا ۴۰ روز قبل فوت کرده است.

بررسی‌ها نشان داد مادر و دختر سال‌ها تنها زندگی می‌کردند و از آنجایی که دخترش مشکل اعصاب و روان داشته هیچ یک از بستگانش به خانه آنها رفت و آمدی نداشتند.

با ورود تیم جنایی به محل حادثه مشخص شد زن سالخورده اواخر زمستان فوت کرده، چون لباس گرم به تن داشته و مرگ دخترش هم حدود یک ماه قبل بوده است.

همچنین مشخص شد از چند ماه قبل همسایه‌ها و مدیر بلوک و حتی بستگانش آنها به خاطر استشمام بوی بد بارها به در خانه زن سالخورده رفته بودند، اما دخترش در را به روی آنها باز نکرده و فقط از پشت در با آنها صحبت می‌کرده تا اینکه بوی تعفن سراسر ساختمان را فرا می‌گیرد و مدیر بلوک حادثه را به پلیس خبر می‌دهد.

همزمان با ادامه تحقیقات درباره این حادثه، اجساد مادر و دختر برای انجام آزمایش‌های لازم به دستور بازپرس ویژه قتل

دادسرای امور جنایی تهران به پزشکی قانونی منتقل شد.

■ **اظهارات برادر زن فوت‌شده**

برادر زن فوت شده که با خواندن صفحه حوادث روزنامه «جوان» متوجه مرگ خواهر و خواهرزاده‌اش شد، به «جوان» گفت: «شوهرخوهرم بازنشسته نیروی هوایی ارتش بود و همراه همسر و دو دخترش زندگی می‌کرد. تا زمانی که او زنده بود ما همه با هم رفت و آمد داشتم، اما حدود ۱۵ سال قبل فوت کرد و به خاطر اینکه یکی از دخترانش مشکل اعصاب و روان داشت رفت و آمد ما کم شد. شش سال پیش یکی از دختران خواهرم به خاطر تومور مغزی فوت کرد و از آن زمان به بعد رابطه ما برای همیشه قطع شد. دختر دیگر خواهرم فوق‌لیسانس شیمی داشت که پس از فوت خواهرش بیماری‌اش بیشتر شد و حتی مدتی هم در بیمارستان روانی بستری بود. او اجازه نمی‌داد هیچ یک از قایل به خانه‌شان رفت و آمد کند و من آخرین بار که خواهرم را دیدم سال ۹۸ بود که یکی دیگر از خواهرانم فوت کرده بود و او برای تقسیم ارث به دفتر ثبت اسناد آمده بود.»

وی ادامه داد: «پس از این ما تلفنی با هم ارتباط داشتیم و معمولاً هفته‌ای دو بار با هم تماس می‌گرفتیم و از حال هم باخبر می‌شدیم. دی‌ماه سال قبل آخرین تماس من و خواهرم بود و بعد از آن، او به تلفن‌هایم جواب نداد، اما خبر داشتم که زن زنده است. همان‌دی‌ماه نگرانش شدم و همراه پسر و همسر به خانه‌شان رفتم، اما دخترش در را باز نکرد. سپس از مدیر ساختمان خواستیم کمک کند تا نگرانی‌مان رفع شود. مدیر ساختمان زنگ خانه آنها را زد و دختر خواهرم از پشت در با عصبانیت جواب داد و از ما خواست آنجا را ترک کنیم. آنطور که مدیر ساختمان می‌گفت خواهرم پول شارژ را پرداخت می‌کرد و ما هم خاطر جمع شدیم که او زنده است. پس از این تماس ما قطع شد و دیگر خبری از آنها نداشتم تا اینکه چند روز قبل، خبر مرگ آنها را از طریق صفحه حوادث روزنامه «جوان» دریافت کردیم. پسر خواهر دیگرم هم از شمال تماس گرفت و گفت مأموران پلیس اجساد مادر و دختری را در بلوک ۱۸ شهرک اکباتان کشف کرده‌اند که مدتی از مرگ آنها گذشته است. او مطلب را در صفحه حوادث روزنامه خوانده بود. باین اطلاع، بلافاصله به کلانتری آزادی مراجعه کردیم و مشخص شد اجساد کشف شده متعلق به خواهرم و دخترش است.»

قتل عام خانوادگی در آمل با کلت کمری

دامادی خشمگین در پی اختلافات خانوادگی، پنج عضو خانواده همسرش از جمله یک کودک خردسال را با سلاح کمری به قتل رساند، سه نفر دیگر را زخمی کرد و سرانجام با شلیک به خود به زندگی‌اش پایان داد.

ساعت ۲۱:۱۵ سه‌شنبه شب ۲۳ مردادماه، ساکنان محله‌ای در شهرستان آمل با شنیدن صدای تیراندازی، هراسان با مرکز فوریت‌های پلیسی تماس گرفتند. تیم‌های گشت پلیس در کمتر از چند دقیقه به محل رسیدند و با صحنه‌ای خونین در خانه‌ای روبه‌رو شدند که پنج عضو یک خانواده از جمله یک کودک خردسال، هدف گلوله قرار گرفته و جان باخته و سه نفر دیگر هم زخمی روی زمین افتاده بودند.

بررسی‌ها نشان داد داماد خانواده در پی اختلافات خانوادگی با سلاح کلت کمری به قربانیان شلیک کرده و سپس با شلیک به خود به زندگی‌اش پایان داده است.

همچنین مشخص شد در این جنایت خونین، داماد خانواده که از قبل اختلاف شدیدی با خانواده همسرش داشته ابتدا پدرزنش، سپس با جنای و دو خواهرزنش و فرزند خردسال باجناقش را به قتل می‌رساند و پس از زخمی کردن سه عضو دیگر خانواده با کلت کمری به زندگی خودش هم پایان می‌دهد.

مأموران پلیس در ادامه افراد مجروح را برای درمان به بیمارستان منتقل کردند و پس از آن صحنه جنایت را برای بررسی‌های فنی در اختیار بازپرس ویژه قتل و کارآگاهان پلیس آگاهی قرار دادند.

به گفته سرهنگ مجید باقری، فرمانده انتظامی آمل، مجروحان به بیمارستان منتقل شدند و تحقیقات پلیس آگاهی و بازپرس ویژه قتل برای کشف جزئیات حادثه ادامه دارد.